

آیا ایمان مذهبی مشکلات ما را حل می‌کند؟

نویسنده: برتراند راسل

فرضیه‌ایست که در ممالک غربی مشهور و مورد قبول عامه است دائر بر اینکه آنچه باعث پریشانی ملل شده از بین رفتن ایمان مذهبی می‌باشد. به نظر من این فضا به کاملاً برخلاف حقیقت می‌باشد. تا آنجا که ایمان با این قضیه ارتباط و بستگی دارد می‌توان گفت که امروزه ایمان به مراتب بیشتر از دوران گذشته است ما در واقع سلسه عللی که موجب پیدایش چنین وضع مخاطره‌آمیزی شده اصولاً ارتباطی با عقاید مذهبی مردم نداشته بلکه معلول، بر علت تفوق پیدا کرده است.

آنچه که از سال ۱۹۱۴ به این طرف در جهان به وقوع پیوسته است همچون فاجعه یونان اجتناب‌ناپذیر بوده است. این جریانات را نه حوادث خارجی بلکه بازیگران بوجود آورده‌اند که اینک اجمالاً به شرح آن می‌پردازیم.

در سال ۱۹۱۴ مردم آلمان به تصور اینکه به قدر کافی قوی و نیرومند هستند، در صدد برآمدن تا یک امپراتوری نظیر دولت انگلستان، فرانسه و شوروی برای خود تشکیل دهند. دولت‌های مذکور متفق شدند تا این داعیه جاه‌طلبی را خنثی نمایند. دولت روسیه با شکست روبرو گشت و در انقلاب سال ۱۹۱۷ سیاست و خط مشی امپریالیستی و باستانی خود به دست فراموشی سپرد. بلوک غرب تعهد کرد که قسطنطنیه را به دولت شوروی واگذار کند اما با انعقاد قرار داد صلح از طرف شوروی این تعهد انجام نگرفت. پس از شکست شوروی توسط آلمان، دولت‌های انگلیس و فرانسه به دستگیری آمریکا آلمان را شکست دادند. دولت آلمان مجبور شد که معاهده اهانت‌آمیز ورسای^۱ را قبول نموده و به اشتباهات ناشی از سوء تدابیر جنگی اعتراف نماید.

آنان چون عامل بروز جنگ بودند «تبهکار» خوانده شدند. شوروی نیز به علت انعقاد پیمان جداگانه صلح و از طرفی به واسطه انکار و عدم قبول دیون جنگی «تبهکار» خوانده شد. ملل فاتح عموماً برای مبارزه و نبرد با شوروی با یکدیگر متحد شدند ولیکن سرانجام شکست خوردند و هنگامیکه مشاهده نمودند که شوروی نسبت به آن‌ها ابراز تمایل و دوستی نمی‌نماید دچار تعجب و حیرت گردیدند. مردم آلمان نیز پریشان و دچار مضیقه شدند و با بحران «کساد عظیمی^۲» که در نتیجه عدم تدبیر و جهالت «حکومت جمهوری آمریکا» بوجود آمده بود پریشانی و گرفتاری مردم آلمان تشدید گردید. این رنج و مصائب سبب بروز تشنج و تشنج باعث روی کار آمدن هیتلر گردید. ملل باختری به امید اینکه هیتلر به شوروی حمله خواهد کرد با وی مخالفت نکردند و در عوض با جمهوری ویمار^۳ که دولت بی‌طرفی بود معارضه و مخالفت

Treaty of Versailles ۱

Great Depression ۲

Weimar ۳

نمودند و در موضوع همراهی با هیتلر به جامعه بشریت ثابت نمودند که فاقد معیارهای اخلاقی می‌باشند. خوشبختانه هیتلر دیوانه بود و این جنون موجب سقوطش گردید. دول باختری کمک شوروی را برای رسیدن به این نتیجه با نهایت خرسندی پذیرفتند و حال آنکه در پایان جنگ جهانی اول کشورهاش شوروی و آلمان هر دو ضعیف بودند ولیکن شوروی در پایان جنگ جهانی دوم نیرومند بود. انگلستان هرچند که ذاتاً با شوروی مخاصمت و دشمنی داشته لیکن از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ به علت ترس از آلمان ظاهراً مجبور بود که با آن کشور رابطه دوستی برقرار نماید. در پایان جنگ جهانی دوم با ایجاد طرح نوین، اروپای باختری اهمیت خود را از دست داد و فقط ایالات متحده آمریکا و شوروی نیرومند شناخته شدند. چنانچه در دوران گذشته و در موقعیت‌های مشابه همواره اتفاق افتاده است بین این دو قدرت بزرگ متقابلاً خصومت و دشمنی حکمفرما بوده است و هریک خواستار تفوق جهانی بوده‌اند. شوروی خود را وارث سیاست و خط مشی فیلیپ دوم، ناپلئون و قیصر می‌دانست. آمریکا نیز همان سیاستی را که انگلستان در خلال قرن هجدهم و نوزدهم دنبال می‌نمود اتخاذ کرد.

در خلال این اوضاع و احوال چیز تازه‌ای به غیر از تکنیک وجود نداشت. تعارض قدرت‌های بزرگ مانند گذشته همواره وجود داشته جز اینکه تکنیک بر عظمت این کشورها و قدرت تخریبی جنگ افزوده است. اگر شوروی هنوز به «کلیسای ارتدکس» وفادار می‌بود و اوصاع کماکان مانند گذشته بود. ما از مغرب زمین آنچه را که در «کلیسای یونانی» بدعت‌آمیز به نظر می‌رسد خاطر نشان خواهیم ساخت. کسانی که گزارش وقایع جنگ کریمه^۴ را مطالعه می‌نمایند از ماجرای تبلیغات، آگاه خواهند شد. من از رژیم فعلی شوروی بیش از رژیم «تزار»^۵ حمایت و دفاع نمی‌کنم. آنچه را که من می‌گویم این است که این دو رژیم دقیقاً مشابه یکدیگر م‌باشند هرچند یکی پیرو مسیحیت و دیگری مخالف آن است. ضمناً اظهار می‌کنم که اگر دولت فعلی شوروی از مسیحیت پیروی نماید باز هم اوضاع تغییری نخواهد کرد. علت تعارض، تضادی است که در امور سیاسی مسبوق به سابقه است. موضوع اساساً بر سر تضاد بین ایمان و تزلزل و یا اختلاف بین دو عقیده نیست بلکه جریان بر اساس دو امپراتوری نیرومند که هر یک خواستار تفوق و برتری هستند دور میزند.

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که وقوع جنگ جهانی اول معلول بی‌ایمانی رهبران آن زمان بوده است. تراز، قیصر و امپراتور اتریش همگی از مسیحیان متعصب بودند. همچنین **سراداردگری**^۶ و **پرزیدنت**

۴ Crimean war - جنگ کریمه. «در زمان سلطنت نیکلای اول، روسیه به سرعت در بالکان پیشروی می‌کرد. ملت‌های غربی از این پیشرفت به وحشت افتادند و به بهانه‌های گوناگون با این کشور وارد جنگ شدند. از جمله ترکیه در اواسط قرن نوزدهم و سپس فرانسه و انگلیس و برایی به پشتیبانی ترکیه با روسیه وارد جنگ شدند که به جنگ‌های کریمه معروف شد. این جنگ تا سال ۱۸۵۶ ادامه داشت و سرانجام با شکست روسیه پایان یافت.

۵ Czar

۶ Sir Edward Grey - سر ادواردگری (۱۸۶۲ - ۱۹۳۳) سیاستمدار انگلیسی. وی روابط انگلستان را با متحدین آن تقویت کرد و هم او بود که موجب ورود انگلستان به جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۴) گردید. گرچه سیاست خارجی او مورد انتقاد ولی

ویلسن^۷ نیز چنین بودند. در آن موقع فقط یکی از سیاستمداران برجسته به نام ژان ژوره^۸ مسیحی نبوده است. این فرد سوسیالیست به علت مخالفت با جنگ بنابر موافقت قاطبه مسیحیان فرانسوی به قتل رسید. در انگلستان تنها کسانی که به علت مخالفت با جنگ از عضویت کابینه مستعفی شدند جان برنز^۹ و لردمرلی^{۱۰} بودند که هر دو ملحد بودند. در آلمان نیز ملاحظه‌ای که تحت فرماندهی لیبنکخت^{۱۱} خدمت می‌کردند به مخالفت برخاستند. در شوروی افراد ملحد پس از کسب قدرت برای استقرار صلح و آرامش تلاش و کوشش نمودند. درست است که «بلشویک‌ها^{۱۲}» ساکت و آرام ننشستند ولیکن جای حیرت و تعجب است که مسیحیان فاتح آن را مورد حمله و تاخت و تاز قرار دادند.

بیش از این درباره جزئیات مسائل سیاسی صحبت نکرده و قضیه خودمان را به طور کلی بررسی می‌نمائیم. مسیحیان مدعی هستند که کیش آن‌ها ثمر بخش و آئین دیگران زیانبخش است. و در هر حال عقیده آنان درباره مرام کمونیسم نیز چنین است. آنچه را که من می‌خواهم تأیید و اثبات نمایم این است که هر کیش و مسلکی زیانبخش است. مراد از کیش، داشتن ایمان ثابت نسبت به چیزی با فقدان دلایل و مدارک مثبت می‌باشد. وقتی که شواهد و مدارک موجود باشد بحث پیرامون مذهب بی‌مورد است. هدف ما از گفتگو پیرامون دین این نیست که دو به اضافه دو مساوی است با چهار و یا اینکه زمین گرد است. بحث راجع به دین وقتی ضرورت دارد که احساسات جایگزین شواهد و قرائن گردد. اگر خواسته باشیم دلیل را جانشین انگیزه نمائیم نزاع و ستیزه بر می‌خیزد زیرا هر یک از طبقات احساسات مختلفی را جانشین می‌سازند. مسیحیان معتقد به رستاخیز هستند و بلشویک‌ها از نظریه ارزش مارکس-^{۱۳} پیروی می‌نمایند. دفاع از هیچ آئینی طبق موازین عقلانی مقذور نیست بلکه باید از راه تبلیغ و در صورت لزوم با توسل به جنگ از آن حمایت نمود از این جهت هر دو یکسان هستند. اگر شما گمان کنید که مردم چیزی را که دفاع از آن منطقی نیست باید باور کنند هیچ مهم نیست که آن چیز چه باید باشد. شما ضمن اداره امور خانواده چیزهایی را به افکار رشد نیافته کودکان رسوخ می‌دهید و کتاب‌ها و نشریاتی را که با اصول و

این موضوع در او هیچ گونه تأثیری به جای نگذاشت زیرا معتقد بود که افکار عمومی نباید خط مشی سیاسی کشوری را تعیین نماید.

President Wilson ۷

Jean Jauras ۸

John Burns ۹

Liebknicht ۱۰

Lord Morley ۱۱

Bolsheviks ۱۲ اکثریت افراطی حزب کمونیست در مقابل منشویک‌ها که اقلیت را تشکیل می‌دهند.

Marx's Theory of Value ۱۳ مارکس می‌گوید علم در سابق از این لحاظ ارزش داشت که وسیله‌ای برای شناخت جهان

محسوب می‌شد ولی به علت پیشرفت تکنیک، ارزش علم از آن جهت است که می‌توان به وسیله آن جهان را تغییر داد. این

تئوری اولین بار در سال ۱۸۴۵ توسط مارکس تحت عنوان تزهائی درباره فوئرباخ اعلام شد.

موازین تعلیم و تربیت مغایرت دارد سوزانیده و یا مطالعه آن‌ها را منع می‌ماید. از این جریان که بگذریم اگر شما فردی قوی و نیرومند باشید برای امکان فتح و پیروزی اقدام به تشکیل نیروهای مسلح می‌نمائید. این‌ها همه نتیجه حتمی و مسلم ایمان محکم و پابرجا می‌باشد مگر اینکه مانند فرقه کواکر^{۱۴} به این امر راضی باشید که پیوسته در اقلیت باقی بنمانید.

نقش مسیحیت: این موضوع برای من کاملاً مبهم است که گروهی از خردمندان خیال می‌نند که ایمان به مسیحیت ممکن است از وقوع جنگ جلوگیری نماید. این فارد قادر نیستند که از تاریخ درس عبرتی فرا گیرند. در زمان **کنستانتین**^{۱۵} کشور روم به مسیحیت گروید و پیوسته درگیر با جنگ و کارزار بود تا از بین رفت. کشورهای مسیحی همواره با یکدیگر در نزاع و زد و خورد بودند، با اعتراف به اینکه گاه و بیگاه کشورهای غیر مسیحی نیز سرگرم پیکار می‌شدند. از زمان کنستانتین تا کنون آثاری که دلالت بر صلح دوستی کشورهای مسیحی نسبت به سایر کشورهای دیگر نماید وجود ندارد. در واقع می‌توان گفت که بعضی از نبردهای بسیار بی‌رحمانه نتیجه مشاجرات و منازعات فرق مختلف مسیحی می‌باشد. کسی انکار نمی‌کند که **لوتر**^{۱۶} و **لویلا**^{۱۷} مسیحی بوده‌اند و همه می‌دانند که اختلافاتشان با جنگ‌های بی‌رحمانه و برای مدت متمادی ارتباط و بستگی داشته است.

عده‌ای استدلال می‌کنند که (هرچند ممکن است مقرون به صحت نباشد) مسیحیت از نظر تشویق تعاون اجتماعی بسیار سودمند است و از لحاظ تأثیر اجتماعی (هرچند ممکن است کامل نباشد) از مذاهب دیگر بهتر می‌باشد. من اعتراف می‌کنم که بهتر است مردم **مسیحی** باشند تا **مارکسیست**^{۱۸} و نیز احساس می‌کنم که کیش مزبور نسبت به سایر مذاهبی که ملل متمدن برای خود انتخاب نموده‌اند به استثناء فرقه **ازتک**^{۱۹} بیشتر مردود است ولیکن میل ندارم این نظریه و عقیده را که می‌گوید اجرای تعاون اجتماعی بدون استعانت دروغ‌های سودمند محال است بپذیرم. می‌دانم که این نظریه از طرف **افلاطون** دارای ضمانت اجرائی و از نقطه نظر سیاستمداران فعال نقش مؤثری را در بر دارد، ولی گمان می‌کنم از لحاظ واقعیت امر، خطای محض باشد. در مواردی که مباحث منطقی کافی به نظر می‌رسد دفاع فردی ضرورت ندارد ولی برای جنگ‌های صلیبی حائز اهمیت است اما در هیچ مورد یاد ندارد که جنگ سودمند یا منشاء اثر بوده باشد. در مواردی که مردم مسیحیت را به منزله قسمتی از تجدید تسلیحات تلقی می‌کنند می‌توان گفت که با این تصور مزایای روحانیت را از آن سلب می‌نمایند. و برای اینکه تجدید تسلیحات سودمند و مؤثر باشد معمولاً

Quakers	۱۴
Constantine	۱۵
Luther	۱۶
Loyola	۱۷
Marxist	۱۸
Aztook	۱۹

باید سلحشور، قاطع و متعصب بود. هنگامی که مردم مسیحیت را نوع کواکر بلکه از مسیحیت نوع **سناتورمک کارتی**^{۲۰} تقلید و پیروی می‌نمایند. چیزی که موجب تأثیر طرز فکری در جنگ می‌شود جنبه منفی آن است، به عبارت دیگر، تنفر از کسانی است که از این‌گونه طرز فکر اجتناب می‌کنند. همین که مذهب مانند سلاح جنگ به کار برده شد آن وقت انزجار و نفرت افراد بی‌ایمان معلوم و آشکار می‌گردد. سرانجام وقتی دو کیش در برابر یکدیگر صف آرائی نمودند هر یک بدترین جنبه‌های خود را توسعه و پرورش داده و حتی آنچه که مؤثر است در راه مبارزه با طرف مقابل به کار می‌برند.

اعتقاد به اینکه **تعصب** موجب پیروزی در جنگ است هیچ‌گونه سابقه تاریخی ندارد، هر چند کسانی که تحت عنوان «واقع‌بینی» پرده الهام بر روی نادانی خود کشیده‌اند پیوسته خلاف آن را می‌پندارند. زمانی که رومیان بر کشورهای اطراف مدیترانه غلبه کردند، تعصب در پیروزی آن‌ها هیچ نقش موثری را ایفاء نکرد. انگیزه فرماندهان رومی این بود که با دست یافتن بر ذخائر طلای معابد نیمی از آن را خود برداشته و نیم دیگر را به سربازان تسلیم و واگذار نمایند و یا اینکه مانند **سزار** با کسب اعتبار و نفوذ در انتخابات پیروز گشته و در نتیجه بتوانند با طلبکاران خود مبارزه کنند. در حادثه جنگ مسلمین با مسیحیان، مسلمین فاتح و پیروز گردیدند ولی مسیحیان از خود تعصب نشان می‌دادند، مسیحیان از راه تبلیغ داستان‌هایی راجع به تعصب مسلمین جعل نمودند ولی تمام این شایعات با توجه به اوضاع قرون گذشته اسلام یابوه و کذب محض است. جریان ویرانی کتابخانه اسکندریه به دست خلیفه اسلام، برای هر یک از مسیحیان نقل و بیان شده است. در واقع این کتابخانه مکرر خراب و از آن پس مرمت و آباد گردیده است. نخستین مخرب آن قیصر و آخرین آن مسلمین بودند. مسلمانان صدر اسلام برخلاف مسیحیان آزادی مذهبی **اهل کتاب**^{۲۱} را رعایت می‌نمودند مشروط بر اینکه آن‌ها به پرداخت جزیه تن در دهند. برخلاف مسیحیان که فرقه مشرکین و حتی هم مذهبان خود را مورد زجر و شکنجه قرار می‌دادند مسلمانان به علت داشتن افکار مترقیانه مورد استقبال قرار گرفته و همین مسأله موجب غلبه آنان گردید. سپس حکومت اسپانیا در اثر مخالفت‌های نفرت‌انگیز و تعصب‌آلود به قوم یهود و **مورها**^{۲۲} در آستانه نابودی قرار گرفت. فرانسه به علت زجر و شکنجه دادن **هوگنت‌ها**^{۲۳} با وضع نکبت‌بار دستخوش فقر و بینوایی گردید. یکی از علل عمده شکست **هیتلر** نیز غفلت در استخدام یهودیان برای تحقیقات و بررسی پیرامون اتم بود. از زمان **ارشمیدس**^{۲۴} تاکنون جنگ

۲۰ Senator McCerthy

۲۱ People of the book منظور از اهل کتاب مسیحیان و کلیمیان هستند.

۲۲ Moors – طوایف عرب و مراکشی مقیم اسپانیا

۲۳ Huguenots لقب پروتستان‌های فرانسوی قرن شانزدهم و هفدهم میلادی است. در مورد ریشه این کلمه گفتگو زیاد است و فکر می‌کنند مشتق از لغت آلمانی Edigenossen به معنی «گروهی که در اثر سوگند یاد کردن با یکدیگر متحد شده‌اند» می‌باشد.

۲۴ Archimedes

جزء علوم محسوب شده و مهارت و بصیرت در آن علت عمده فتح و پیروزی به شمار رفته است. لیکن مهارت در علوم از لحاظ ارتباط و پیوستگی با تعصب بسیار دشوار است. همه ما می‌دانیم که زیست‌شناسان شوروی به دستور **استالین**^{۲۵} مجبور شدند که اشتباهات **لیسنکو**^{۲۶} را تقبل نمایند. برای کسانی که استعداد تحقیقات علمی آزاد دارند آشکار است که امکان اصول و عقاید لیسنکو از جهت افزایش موجودی غله شوروی نسبت به متخصصین علم تکوین در مورد ازدیان گندم مغرب زمین کمتر است. از اینکه تحقیقات هسته‌ای بتواند در محیطی که استالین در شوروی بوجود آورده است رشد و نمود نماید بسیار مشکوک به نظر می‌رسد و شاید در ایالات متحده آمریکا احساسات تعصب آمیز مانع تحقیقات اتمی بشود. گویا شوروی می‌خواهد آزادی خواه باقی بماند. در این مورد اظهار نظر نمی‌کنم هر چند ممکن است این جریان به وقوع پیوندد و مسلم است که بدون آزادی منطقی امکانات برای پیروزی مداوم جنگ علمی فراهم نخواهد گردید.

اینک به موضوع تعصب با نظر عمیق‌تر می‌نگریم. مشاجره و محادله کسانی که از تعصب حمایت می‌نمایند بدون اینکه خودشان متعصب باشند به عقیده من نه تنها دروغ است بلکه مولود رذالت و پستی است. جز اینکه هر یک از افراد ملت به وسیله زجر و شکنجه یکدیگر یا از طریق تعلیم و تربیت که نیروی افکار را در هم می‌شکنند چیزهایی را باور کند که قبول آن برای افراد خردمند محال باشد در این صورت چنان ملتی در نتیجه اختلاف از پای در آمده و یا در اثر تردید که ناچار به غم و اندوه منتهی می‌گردد فلج خواهد شد. بطوری که استدلال کرده‌ام از این جهت نه فقط دلایل تاریخی وجود ندارد بلکه تماماً بالعکس آن است که انتظار می‌رود. در سال ۱۹۰۵ هنگامی که نیروهای اعزامی انگلیس روانه **لهاسا**^{۲۷} شدند سربازان قبتی دلیرانه با آن‌ها مبارزه نمودند زیرا کشیشان برای جلوگیری از اصابت گلوله به سربازان افسون‌هایی خوانده بودند. با وجود این وتیکه مشاهده شد که عده‌ای از آن‌ها به قتل رسیده‌اند کشیشان متعذر شدند که چون گلوله‌ها محتوی مواد نیکلی است از این رو افسون‌های آن‌ها ضعیف و غیر نافذ بوده است. از آن پس سپاهیان انگلیس با مقاومت کمتری روبرو گشتند.

فلیپ دوم پادشاه اسپانیا در مورد عنایت و برکت یزدانی برای غلبه بر بدعت‌گذاران آن‌چنان اغوا شد که نتوانست جریان نبرد انگلیس را با ترک‌ها از یکدیگر تمیز بدهد و از این جهت با شکست روبرو گردید.

همگی اذعان دارند که مردم تمایل به پذیرفتن عقایدی دارند که در عین اینکه با واقعیت علمی مبیانت دارد از لحاظ عقاید مذهبی قابل قبول است. افکار مردم به هیچ وجه آمادگی پذیرفتن ایده‌های جدید را

۲۵ **Josef Stalin** - یعنی مرد فولادی - در اوائل ۱۹۲۱ نخست وزیر شد. با نظریه زیست‌شناسان و روانشناسان در خصوص صفات ارثی و اکتسابی مخالفت می‌نمود.

۲۶ **Lysenko** لیسنکو دانشمند گیاه‌شناس معاصر شوروی است و شاگرد میجورین می‌باشد. با نظرات لیسنکو بود که گندم بهاره و پاییزه در شوروی به وجود آمد. اصلاحات مهمی در کشاورزی توسط لیسنکو و استادش میجورین ایجاد شد.

ندارد و انجام این عمل در مورد مردم خصوصاً درباره کسانی که بصیرت ذاتی ندارند محال است.

برای بعضی از افراد بشر نقطه ضعف تحقیر کننده‌ای است که نتوانند با حقایق زندگی بدون پناه بردن به افسانه‌ها روبرو شوند. قسمتی از وجود این اشخاص به طور یقین از افسانه بودن این مطالب آگاه است ولی آن‌ها را به خاطر خاصیت تسلی بخششان قبول داند ولیکن آن‌ها یارای برخورد با این اندیشه را ندارد بنابراین این نمی‌تواند افکار خود را معطوف نتیجه منطقی نمایند و با وجودی که تا حدی به موهوم بودن این مطالب اعتراف دارند ولی هنگامی که این قبیل افکار توسط دیگران مورد حمله قرار می‌گیرد سخت خشمگین می‌شوند.

بنابراین شیوه زجر و آزار و سانسور مطبوعات و تحصیلات محدود را برای احراز مقام سیاسی خود اتخاذ کرده و پس از کسب پیروزی برای تشکیل جمعیت جیون و ناتوان که مطلقاً قادر به ترقی و پیشرفت نیستند اقدام می‌نماید. فرمانروایان مقدر پیوسته هدفشان به تشکیل این گونه جمعیت‌ها معطوف بوده است و معمولاً در این راه پیروز گشته‌اند و پس از حصول موفقیت کشورشان دستخوش انهدام و ویرانی قرار گرفته است.

حملاتی که به بعضی از عقاید به ظاهر مذهبی می‌شود در حقیقت به جاست زیرا این عقاید خرافی ارتباطی به مذهب ندارد شما ممکن است به تلفیق و نفوذ کلامی **انجیل**^{۲۸}، **قرآن**^{۲۹} و **یا کتاب سرمایه**^{۳۰} کارل مارکس ایمان داشته باشید.

شما با پذیرفتن هر یک از آن‌ها به دلایل و شواهد دیگر توجهی ندارید و اگر دریچه فکر خود را برای ادله آشکار در جهتی به بندید چنانچه وسوسه قوی باشد همین عمل را درباره آن دیگر نیز انجام می‌دهید.

دوک‌ولینگتن هیچ‌گاه به خود اجازه نداد تا نسبت به ارزش میدان بازی ایتون^{۳۱} تردید حاصل نماید و از این رو نتوانست مزیتی برای تفنگ‌های فعلی نسبت به تفنگ‌های متروکه قدیمی قائل شود. شما خواهید گفت که ایمان به خدا به اندازه ایمان به میدان بازی ایتون مضر و زیانبخش نیست. من در این مورد بحث نمی‌کنم فقط می‌گویم که وقتی شما تردید حاصل کردید که این مسأله با حقیقت امر مطابقت دارد یا خیر در آن صورت زیانبخش خواهد بود. مهم این نیست که شما به چه چیز ایمان دارید، مهم آن است که ایمان شما چگونه است. زمانی مردم مسطح بودن زمین را عاقلانه می‌دانستند، آن زمان این عقیده از نظر ارتباط با کیش نتایج نامطلوب همراه نداشت ولیکن کسانی که امروز راجع به مسطح بودن زمین اصرار می‌ورزند باید افکار خود را در مقابل هر گونه دلیل و منطقی سد کرده و آن را برای مهملاتی که علاوه بر آنچه در آغاز

Bible ۲۸

Koran ۲۹

Capital ۳۰

Eton ۳۱

گفته می‌شود باز نگاهدارند. اگر گمان می‌کنید که عقیده شما متکی به دلایل است باید آن را با استدلال و نه با زجر و آزار اثبات کنید و در صورت محکوم شدن در بحث از آن دست بردارید. ولی چنانچه عقیده شما متکی به مذهب باشد آنگاه احساس خواهید نمود که بحث بی‌فایده است و آن وقت است که متوسل به قدرت شده از راه آزار و شکنجه و یا از طریق انحراف افکار جوانان که عنوان فرهنگ بر آن گذارده شده است اقدام می‌کنید. قسمت دوم مخصوصاً ناجوانمردانه است زیرا از افکار رشد نیافته و بی‌دفاع جوانان استفاده می‌نماید. بدبختانه این وضع در عموم مدرسه‌ها کشورهای متمدن جهان متداول و معمول است.

علاوه بر بحث عمومی علیه مذهب می‌توان گفت که در موضوع مشاجره و مجادله نکته نفرت‌انگیزی مستتر است به این معنی که اگر اصول موعظه کوهستان^{۳۲} راجع به ازدیاد تأثیرات اتمی اتخاذ شود، اگر من مسیحی بودم این مسأله را به منزله کفر محض تلقی می‌کردم.

گمان نمی‌کنم که فساد عقیده آکنده از تعصبات مذهبی جز خوبی بتواند کار دیگری انجام دهد. اعتراف می‌کنم که عقاید دینی آن طوری که در دوره نازی‌ها و کمونیست‌ها متداول و معمول بوده با مقایسه اصول قدیمه بدتر بوده است و لیکن هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بر افکار مردمان که دارای عادات اصولی بوده‌اند سلطه و نفوذ حاصل نمایند. بیانات استالین پر از خاطراتی است که در مکتب الهیون فرا گرفته است. آنچه را که دنیا به آن نیازمند است اصول دین نیست بلکه وضع تحقیقات علمی است که با ایمان به اینکه زجر و آزار میلیون‌ها بشر جایز و روا نباشد توأم گشته است خواه این کیفر و رنج از جانب پروردگار و یا استالین بوده باشد و این به تصور و اندیشه افراد بستگی دارد.ⁱⁱⁱ

۳۲ Sermon on the Mount اصول موعظه کوهستان مربوط به گفتاریست که حضرت مسیح برای حواریون در روز مخصوص ایراد کرد. وی اظهار داشت که: «زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه‌ای یا نقطه‌ای از کتاب مقدس هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.» انجیل متی باب ۵ آیه ۱۸

i این نوشته، فصل هفتم کتاب اخلاق و سیاست در جامعه می‌باشد.

ii نسخه الکترونیکی و کامل کتاب فوق در آینده منتشر خواهد شد. اطلاع‌رسانی در خصوص انتشار کتاب در [این اکانت](#) گوگل پلاس یا [این وبلاگ](#) انجام خواهد شد.